

زلزله در ایران

زلزله شدید و ویرانگر اردیبهشت ماه ۷۶ در بیرجند، بدنبال زلزله مخرب دیگری در اسفند ماه سال پیش آمد. بدون فراموش کردن زلزله سال ۶۹ گیلان، و چندین زلزله مخرب پیش از آن که همراه با کشتار مردم بود. این زلزله های پی در پی به تجربه بما یک واقعیت آشکار را نشان میدهد که هیچ دهه از تایخ معاصر ایران بدون چندین زلزله قوی و ویرانگر سپری نشده است.

ایران باید انتظار داشته باشد که در هر پنج سال یک زلزله نیرومند در گوشه ای از آن بیاید، و چنانچه مردم و دولت برای آن آماده نباشند میتواند همراه با کشتار و ازین رفتن ثروت مردم باشد، که تا بحال چنین بوده است. زلزله و آتشفشانی کره زمین نشانه زنده بودن آن است و روزی که زمین لرزیدن و آتشفشانی کردن را متوقف کند به مرگش نزدیک شده است، که تا آن روز ۵ بلیون سال فاصله است. بنابر این با زلزله در ایران باید با اتفاقی که "کی می افتد" تا اتفاقی که "اگر بیافتد" روبرو شد و هرچه در یک ناحیه آمدن زلزله دیر تر شود مردم و دولت باید بیشتر برای آمدنش آماده شوند.

افزایش جمعیت ایران از ۴۰ میلیون در اوایل این قرن خورشیدی تا ۷۰ میلیون در آخرین ربع آن، احتمال گشتار و تخریب را بوسیله زلزله بعلت افزایش تعداد و بزرگی شهرها و دهات بیشتر کرده است. تا بحال زلزله بیشتر تخریب مسکن و اموال مردم و کشتار آنها را در مناطق روستائی کرده است تا شهرها. علت اساسی توجه زلزله به روستاها و شهرهای درجه سه مناطق کشاورزی بدی مصالح ساختمانی، که بیشتر خشت، گل، تیر چوبی و خاک و دیگری نبودن قوانین ساختمانی است. بدی مصالح ساختمانی از فقر روستائی ها از جهت پولی سرچشمه میگردد. رهبری تحصیل کرده بالقوه روستائی ها عموماً برای کار و خدمات بهتر دولتی به شهرها مهاجرت میکنند و کمکی به بالا رفتن کیفیت زندگی روستائیان نمی کنند.

دولت در دو ظرفیت "قدرت تحمیلی" و "دادن خدمات" به مردم، عمل کرد غیر موازنه ای در بین مردم شهر نشین و روستا نشین داشته است. دولت از جهت "قدرت تحمیلی" با تعیین و اجرای قیمت های ثابت برای محصولات کشاورزی درآمد روستائیان و با کشاورزان را پائین نگاه داشته است. کشاورز ایرانی با نداشتن آزادی فروش محصول کار خود با قیمت های قابل رقابت با کشاورزان سایر کشورهای جهان مخصوصاً کشورهای صادر کننده محصولات کشاورزی درآمد خیلی کمی دارد. به بیان ساده تر دولت همان قیمتی را که برای گندم وارداتی میدهد حاضر نیست به تولید کننده ایرانی بدهد و بدین ترتیب کشاورز ایرانی را فقیر میکند و کشاورز خارجی را ثروتمند. چون میخواهد مردم شهر نشین نان ارزان قیمت بدستشان برسد. از طرف دیگر بخش خصوصی شهر نشین تولیدات خود را با قیمت های قابل رقابت با سایر کشورهای جهان عرضه میکند. پیچیدگی و تنوع تولیدات صنعتی و خدماتی بخش خصوصی و احتمال ترک کشور از طرف آنها تعیین قیمت ها و "قدرت تحمیلی" دولت را غیر ممکن میکند.

آمریکا بزرگترین تولید کننده و صادر کننده محصولات کشاورزی، ۱۰٪ جمعیتش در مزارع زندگی میکنند. ۱۰٪ از این کشاورزان ۹۰٪ تولیدات کشاورزی آمریکا را تولید میکنند، که بیشتر شرکت های صنعتی بزرگ کشاورزی هستند و به کارکنانشان حقوق های قابل رقابت با کارکنان شرکت های صنعتی شهری میدهند. با در نظر گرفتن این نهایت کشاورزی صنعتی، مهاجرت روستائیان به شهرهای ایران ادامه خواهد یافت که یک جریان طبیعی کشورهای در حال توسعه است و کشورهای پیشرفته این نقل مکان مردم از روستا به شهر را پشت سر گذاشته اند.

برای اینکه روستائیان ایران بتوانند مسکن و دهکده بهتری بسازند که در مقابل زلزله های متناوب تاب بیاورد، باید خانه های روستائی به صورت یک واحد "سیستم" ساخته شود. مانند اتومبیل که در صورت حرکت تمام آن حرکت میکند و هر چرخش به یک سو نمیرود. خانه های مسکونی و ساختمان های دیگر در صورت داشتن مصالح ساختمانی سیمان و فولاد که بصورت یک واحد ساخته شده باشند و با فاصله مناسب از یکدیگر قرار داشته باشند امکان بقای بیشتری در مقابل زلزله های شدید دارند و میتوانند جان مردم و ثروت آنها را حفظ کنند. اما تمام این کارها احتیاج به پول و رهبری روشنفکر روستائی دارد.

اما چنانچه پیش از این گفته شد، روشنفکران روستائین و کشاورز به شهرها مهاجرت میکنند و روستائیان را از رهبری متعقل محروم میکنند. دولت با تعیین قیمت اجباری برای محصولات کشاورزان جیب آنها را خالی میکند تا یاری دهنده اقتصادی مصرف کننده شهری محصولات کشاورزی او بشود. برای این است که یاری دهنده روستائی صد بار از یاری گیرنده شهری فقیر تر است. روستائیان که میبینند طرف بازنده این معادله اقتصادی هستند چون دولت طرف شهریها را گرفته است، بیشتر به شهرها مهاجرت میکنند و کاری را در پیش میگیرند که دولت نتواند محصول آن را به سود شهریها مصادره کند. روشنفکران شهر نشین به گریه و زاری خود برای آمدن روستائیان به شهرها بطور سستی ادامه میدهند. و از دولت میخواهند با بکار گرفتن "قدرت تحمیلی" خود جلوی مهاجرت روستائیان را بگیرد. و کمبود محصولات کشاورزی را ناشی از مهاجرت روستائیان به شهرها میداند. در صورتیکه پیشتر از این نشان داده شد که افزایش تولیدات کشاورزی در گرو قیمت های قابل رقابت جهانی و کشاورزی صنعتی است. کشاورزان مرز نشین تولیدات خود را به صورت قاچاق به خارج صادر میکنند و پول منصفانه ای برای آن دریافت میکنند و دولت را وادار به وارد کردن بیشتر محصولات گران قیمت خارجی میکنند.

این سیاست کشاورزی دولت که در "تعیین قیمت های" تولید داخلی خلاصه میشود منجر به پائین رفتن تولید داخلی کشاورزی و فقر بیشتر کشاورزان میشود و سرمایه هارا از بخش کشاورزی فرار میدهد. بنابراین از این به بعد وقتی که زلزله شدید بعدی در گوشه ای از ایران آمد، شهر نشینان و افراد دولتی همراه با سرنگان دادن های خود از روی تاسف و اندوه، بیاد بیاورند که اگر آنها به کمک "قدرت تحمیلی" دولت روستائیان را مجبور نمی کردند که تولیدات خود را به آن قیمت ارزان به مصرف کننده های شهری بفروشدند، شاید روستائیان آنقدر پول داشتند که خانه ها و ساختمانهای محکم تری بسازند تا جان خود و فرزندانشان را از این پدیده طبیعی زلزله در ایران در امان نگهدارند و از نابودی اموالشان جلوگیری کنند و با احياناً چیزی باور نکردنی بنام بیمه زلزله خصوصی و با دولتی برای خود بخرند. ۹۷-۳۰-۷